

کتاب دانیال — ایک سو ایک نمبر

فرستادهٔ عهد: از تطهیر تا پالایش کامل

Jeff Pippenger

2024-02-29

هفته‌ای که مسیح عهد را استوار ساخت، نمایانگر دوره‌ای بود از تعمید او تا زمانی که مسیح در قدس آسمانی به هنگام سنگسار شدن استیفان برخاست.

Pero él, lleno del Espíritu Santo, puestos los ojos firmemente en el cielo, vio la gloria de Dios, y a Jesús que estaba de pie a la diestra de Dios; y dijo: He aquí, veo los cielos abiertos, y al Hijo del hombre que está de pie a la diestra de Dios. Entonces ellos, dando grandes voces, se taparon los oídos, y arremetieron a una contra él; y echándole fuera de la ciudad, le apedrearon; y los testigos pusieron sus ropas a los pies de un joven que se llamaba Saulo. Y apedreaban a Esteban, mientras él invocaba a Dios, diciendo: Señor Jesús, recibe mi espíritu. Y puesto de rodillas, clamó a gran voz: Señor, no les tomes en cuenta este pecado. Y habiendo dicho esto, durmió. Hechos 7:55-60

هنگامی که استیفان سنگسار شد و میکائیل برخاست، انجیل به سوی امت‌ها رفت، زیرا تا آن زمان انجیل به یهودیان محدود بود.

«پس فرشته گفت: «او با بسیاری برای یک هفته [هفت سال] عهد را استوار خواهد ساخت.» به مدت هفت سال پس از آن که نجات‌دهنده خدمت خود را آغاز کرد، مقرر بود انجیل به‌ویژه برای یهودیان موعظه شود؛ سه سال و نیم به‌وسیله خود مسیح، و پس از آن به‌وسیله رسولان. «و در وسط هفته قربانی و هدیه را موقوف خواهد ساخت.» دانیال 9:27. در بهار سال 31 میلادی، مسیح، آن قربانی حقیقی، بر جلجتا تقدیم شد. آنگاه پرده هیکل از بالا تا پایین به دو پاره شد، و نشان داد که قداست و معنای خدمت قربانی از میان رفته است. زمان آن فرارسیده بود که قربانی و هدیه زمینی متوقف شود.

«آن یک هفته—هفت سال—در سال ۳۴ میلادی به پایان رسید. سپس یهودیان با سنگسار استیفان، رد انجیل را از سوی خود به‌طور نهایی مهر کردند؛ شاگردانی که بر اثر جفا پراکنده شده بودند، «در همه‌جا کلام را موعظه می‌کردند» (اعمال ۸:۴)؛ و اندکی بعد، شاول جفاکننده ایمان آورد و به پولس، رسول امت‌ها، تبدیل شد.» آرزوی اعصار، ۲۳۳.

در سال ۳۴، هفتهٔ مقدس (دو هزار و پانصد و بیست روز) به پایان رسید و اسرائیل باستان از خدا مطلقه شد؛ مهلت آزمایش ایشان به‌کلی بسته شده بود. در آن هنگام، مکافات وارد بر اسرائیل باستان به سبب رد عهد و به سبب مصلوب ساختن پسر خدا، در معرض داوری اجرایی خدا قرار گرفت. خدا در بردباری رحیمانه خویش، نابودی اورشلیم را تا محاصره و ویرانی آن در سال ۶۶ میلادی تا سال ۷۰ میلادی به تأخیر انداخت.

آیات باب نهم دانیال که هفته‌ای را مشخص می‌کنند که در آن مسیح عهد را استوار ساخت، همچنین معین می‌سازند که روم بت‌پرست (آن «رئیزی که خواهد آمد») شهر و مقدس را ویران خواهد کرد؛ اما خداوند در رحمت دیرخشم خویش، به فرزندان اسرائیل کهن فرصت داد تا انجیل را بشنوند و همان‌گونه که پدرانشان در طی دوره هفت‌ساله خدمت مسیح و شاگردان در میان ایشان کرده بودند،

تصمیمی بگیرند.

«در مدت نزدیک به چهل سال پس از آن که هلاکت اورشلیم به وسیله خود مسیح اعلام شده بود، خداوند داورى‌هاى خویش را بر شهر و ملت به تأخیر انداخت. شگفت‌انگیز بود بردبارى درازمدت خدا نسبت به ردکنندگان انجیل او و قاتلان پسرش. مثل درخت بی‌ثمر، نمایانگر نحوه رفتار خدا با قوم یهود بود. فرمان صادر شده بود که: "آن را ببر؛ چرا زمین را نیز بیهوده اشغال کند؟" (لوقا ۱۳:۷)، اما رحمت الهی آن را اندکی دیگر باقی گذاشته بود. هنوز در میان یهودیان بسیاری بودند که از شخصیت و کار مسیح بی‌خبر بودند. و فرزندان از فرصت‌ها بهره‌مند نشده بودند و نوری را دریافت نکرده بودند که والدینشان آن را خوار شمرده بودند. خدا از طریق موعظه رسولان و همکاران ایشان، سبب می‌شد که نور بر آنان بتابد؛ به ایشان اجازه داده می‌شد ببینند که نبوت چگونه تحقق یافته بود، نه فقط در ولادت و زندگی مسیح، بلکه در مرگ و رستاخیز او نیز. فرزندان به سبب گناهان والدین محکوم نشدند؛ اما هنگامی که با آگاهی از تمامی نوری که به والدینشان داده شده بود، نور افزون‌تری را که به خودشان عطا شده بود رد کردند، در گناهان والدین شریک شدند و پیمانۀ عصیان خویش را لبریز ساختند.»

رنج دراز خدا نسبت به اورشلیم، فقط یهودیان را در سرسختی بی‌توبگی ایشان استوارتر ساخت. آنان با نفرت و قساوتی که نسبت به شاگردان عیسی نشان دادند، آخرین پیشنهاد رحمت را رد کردند. آنگاه خدا حمایت خود را از ایشان برداشت و قدرت بازدارنده خویش را از شیطان و فرشتگان او بازپس گرفت، و آن قوم به سلطۀ پیشوایی واگذار شد که خود برگزیده بود. فرزندان او فیض مسیح را، که ایشان را قادر می‌ساخت تا امیال شیرانه خویش را مهار کنند، خوار شمرده بودند، و اکنون همان امیال بر آنان چیره شدند. شیطان سهمگین‌ترین و پست‌ترین شهوات جان را برانگیخت. مردم تعقل نمی‌کردند؛ از دایرۀ عقل بیرون رفته بودند—تحت تسلط انگیزه و خشم کور. آنان در قساوت خود شیطانی شدند. در خانواده و در ملت، در میان طبقات بالا و پایین به یکسان، سوءظن، حسد، نفرت، نزاع، شورش، و قتل وجود داشت. هیچ جا امنیتی نبود. دوستان و خویشاوندان به یکدیگر خیانت می‌کردند. والدین فرزندان خود را می‌کشتند، و فرزندان والدین خود را. حاکمان قوم هیچ قدرتی برای حکومت بر خود نداشتند. شهوات مهارنشده آنان را به جباران بدل ساخته بود. یهودیان برای محکوم کردن پسر بی‌گناه خدا شهادت دروغ را پذیرفته بودند. اکنون اتهامات دروغین، زندگی خود ایشان را ناامن ساخته بود. آنان به واسطه اعمال خویش مدت‌ها چنین گفته بودند: «قدوس اسرائیل را از پیش روی ما بردارید.» اشعیا 30:11. اکنون آرزوی ایشان برآورده شد. ترس خدا دیگر آنان را مشوش نمی‌ساخت. شیطان بر رأس آن قوم بود، و عالی‌ترین مقامات کشوری و دینی تحت نفوذ او بودند.» نبرد عظیم، 27، 28.

به‌عنوان فرستاده عهد، مسیح نخست منحصراً با یهودیان سروکار داشت. در سال 34، با سنگسار شدن استیفان، انجیل آنگاه به سوی امت‌ها رفت، و زمان داورى اجرایی خدا فرا رسید، هرچند خدا در رحمت خویش آن مقطع زمانی را حدود چهل سال به تعویق انداخت.

به‌عنوان فرستاده عهد، در تحقق باب سوم ملاکی، مسیح دو بار هیکل را تطهیر کرد. او این کار را در دوره‌ای انجام داد که به‌گونه‌ای ویژه برای قوم عهد، که در آن زمان از ایشان عبور می‌شد و طلاق داده می‌شدند، و نیز برای کسانی که آنگاه قوم برگزیده جدید می‌شدند، مقرر شده بود. هنگامی که آن دوره زمانی به پایان رسید، زمان داورى اجرایی خدا آغاز شد. یحیی تعمیددهنده آن فرستاده‌ای بود که راه را برای کار مسیح در برپا ساختن قوم برگزیده جدیدی که او با ایشان وارد عهد می‌شد، مهیا کرد.

دو پاک‌سازی معبد، درس‌های عینی بودند که کار مسیح را در پاک‌سازی معبد جان آشکار می‌ساختند. هنگامی که رسول عهد ناگهان در فصل سوم ملاکی ظاهر می‌شود، او پسران لاوی را نیز تطهیر و تنقیه می‌کند، به‌منظور پدید آوردن قربانی‌ای، همچون ایام قدیم.

لیکن اُس کے آنے کے دن میں کون قائم رہ سکے گا؟ اور جب وہ ظاہر ہوگا تو کون کھڑا رہ پائے گا؟ کیونکہ وہ زرگر کی آگ کی مانند ہے، اور دھویوں کے صابن کی مانند۔ اور وہ چاندی کو تپانے اور پاک کرنے والے کی طرح بیٹھے گا؛ اور وہ لاوی کے بیٹوں کو پاک کرے گا، اور انہیں سونے اور چاندی کی مانند مصفا کرے گا، تاکہ وہ خداوند کے حضور راست بازی میں نذر گزرائیں۔ تب یہوداہ اور یروشلم کی نذر خداوند کو پسند آئے گی، جیسے قدیم ایام میں، اور جیسے سابقہ برسوں میں۔ ملاکی 3:2-3۔

ملاکی نبی کے باب تین میں، اور ہیکل کی دو پاکیزگیوں میں، عہد کے قاصد کے ذریعے بنی لاوی کے ایمان کے کمال کی نمائندگی پائی جاتی ہے۔ بنی لاوی کے ایمان کے کمال کی نمائندگی سونے کی تطہیر سے ہوتی ہے۔

»برای همه کسانی که در آسایشگاه هرگونه نفوذی دارند، باید انطباقی با اراده خدا، فروتنی نفس، و گشودگی دل به روی تأثیر گرانبهای روح مسیح وجود داشته باشد. طلایی که در آتش آزموده شده است، نمایانگر محبت و ایمان است. بسیاری نزدیک به آن اند که از محبت تھی باشند. خودبسندگی چشمان ایشان را بر نیاز عظیمشان کور می سازد. ضرورتی قطعی وجود دارد برای توبه روزانه به سوی خدا، و برای تجربه ای تازه، عمیق، و روزانه در حیات دینی.» شهادت ها، جلد ۴، ص. ۵۵۸۔

ملاکی باب سوم، اور ہیکل کی دو تطہیریں عہد کے رسول کے وسیلہ سے انجام پانے والے اُس عمل کی نمائندگی کرتی ہیں جس کے ذریعے لاوی کے بیٹوں، یعنی داناؤں، کے اندر علم کے افزائش فہم کو کمال تک پہنچایا جاتا ہے۔ لاوی کے بیٹوں کی یہ تکمیل چاندی کی تطہیر کے ذریعہ ظاہر کی گئی ہے۔

کلام خداوند کلامی پاک است؛ همچون نقرہ ای که در کورہ ای زمینی گذاخته شده و هفت بار تصفیہ گردیده است. مزمو ر ۱۲:۶۔

پیک عہد می بایست پسران لاوی را همچون نقره و طلا تصفیہ کند. کلام خداست که تطہیر می کند، زیرا تطہیر شدن یعنی عادل شمرده شدن و تقدیس یافتن۔

آنان را به واسطه حقیقت خود تقدیس فرما؛ کلام تو حقیقت است. یوحنا ۱۷:۱۷۔

یوحنا تعمید دہندہ، در نخستین تحقق باب سوم ملاکی، آن رسولی بود کہ راہ را برای رسول عہد مہیا ساخت، و پیام او از این حیث، ماہیتی چہارگانہ داشت. کار او شامل شناسایی عمل تطہیری بود کہ می بایست به وسیلہ رسول عہد انجام پذیرد، و نیز این کہ عمل تطہیری انجام شدہ به صورت فعلی از جروب کردن خرمنگاہ به تصویر کشیدہ شدہ بود. او مشخص ساخت کہ قوم برگزیدہ پیشین، در آن زمان، در حال کنار گذاشتہ شدن بودند. ہمچنین او پیام لائودیکہ را به قوم خدا ارائه کرد و بدین سان گناہان ایشان و گناہان پدرانشان را به آنان نشان داد. او ہمہ این واقعیات را در چارچوب «غضب آیندہ» قرار داد. کار آن رسولی کہ راہ را مہیا ساخت، نمودار کاری بود به وسیلہ کسی کہ ہرگز در نظام آموزشی مردمی کہ کنار گذاشتہ می شدند، تعلیم نیافتہ بود۔

»در یحیی تعمید دہندہ، خداوند برای خود رسولی برانگیخت تا راہ خداوند را مہیا سازد. او می بایست با توبیخ و محکوم ساختن گناہ، شہادتی استوار و بی ہراس به جہان ادا کند. لوقا، در اعلام مأموریت و کار او، می گوید: "و او پیش روی وی به روح و قوت ایلایس خواہد خرامید، تا دل ہای پدران را به سوی فرزندان، و نافرمانان را به حکمت عادلان بازگرداند؛ تا قومی مہیا برای خداوند آمادہ سازد" (لوقا 1:17)۔

»بسیاری از فریسیان و صدوقیان نزد تعمید یوحنا آمدند، و او خطاب به ایشان گفت: "ای نسل افعی ہا، چہ کسی شما را ہشدار دادہ است کہ از غضب آیندہ بگریزید؟ پس ثمراتی درخور توبہ

بیاورید؛ و در دل خود مگویید: ابراهیم پدر ماست؛ زیرا به شما می‌گویم که خدا قادر است از این سنگ‌ها برای ابراهیم فرزندی برانگیزاند. و اکنون نیز تبر بر ریشه درختان نهاده شده است؛ بنابراین، هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده می‌شود. من شما را به آب برای توبه تعمید می‌دهم؛ اما آن که پس از من می‌آید از من تواناتر است، و من شایسته نیستم کفش‌های او را بردارم؛ او شما را به روح‌القدس و به آتش تعمید خواهد داد. او غربال خود را در دست دارد، و خرمنگاه خویش را به تمامی پاک خواهد ساخت، و گندم خود را در انبار گرد خواهد آورد؛ اما گاه را به آتشی خاموشی‌ناپذیر خواهد سوزانید" (متی 3:12-13).

«آواز یوحنا همچون شیپور برافراشته شد. مأموریت او این بود: «قوم مرا از تقصیرشان و خاندان یعقوب را از گناهانشان آگاه ساز» (اشعیا 58:1). او هیچ‌گونه دانش اکتسابی بشری به دست نیاورده بود. خدا و طبیعت، آموزگاران او بودند. اما کسی لازم بود تا راه را پیش روی مسیح مهیا سازد؛ کسی که به اندازه کافی دلیر باشد تا آواز خود را همچون انبیای قدیم به گوش برساند و آن قوم فاسدشده را به توبه فراخواند.» Selected Messages، کتاب 2، 147، 148.

ویلیام میلر دومین پیام‌آوری بود که راه را برای رسول عهد مهیا ساخت، و شخصیت و رسالت میلر به وسیله یحیی تعمیددهنده نمونه‌وار تصویر شده بود.

«هزاران تن به پذیرفتن حقیقتی که ویلیام میلر موعظه می‌کرد هدایت شدند، و خادمان خدا در روح و قوت الیاس برانگیخته شدند تا این پیام را اعلام کنند. همچون یوحنا، پیشاهنگ عیسی، آنان که این پیام خطیر را موعظه می‌کردند خود را ناگزیر می‌دیدند که تبر را بر ریشه درخت نهند و مردم را فراخوانند تا میوه‌هایی شایسته توبه به بار آورند.» Early Writings, 233.

یهودیان جدل‌گر در زمان مسیح، به اعتماد کردن به پیامی دروغین درباره مسیح سوق داده شده بودند. «مسیح» واژه عبری معادل واژه یونانی «Christ» است که به معنای «مسح‌شده» می‌باشد.

آن کلامی که خدا برای بنی‌اسرائیل فرستاد و به واسطه عیسی مسیح صلح را بشارت داد—که او خداوند همه است—همان کلام را شما می‌دانید، که در سراسر یهودیه منتشر شد و پس از تعمیدی که یوحنا بدان موعظه می‌کرد، از جلیل آغاز گردید؛ اینکه خدا چگونه عیسی ناصری را به روح‌القدس و به قدرت مسح کرد؛ او که در همه‌جا می‌گشت و نیکویی می‌کرد و همه آنان را که از ابلیس در ستم بودند شفا می‌بخشید، زیرا خدا با او بود. اعمال 10:36-38.

Tanto «Mesías» como «Cristo» significan «el ungido». Cristo fue ungido en Su bautismo; por lo tanto, técnicamente no fue el Mesías ni el Cristo hasta Su bautismo. Su bautismo se alinea proféticamente con el descenso del ángel en Apocalipsis capítulo diez, que descendió el 11 de agosto de 1840, y también se alinea con el descenso del ángel poderoso de Apocalipsis capítulo dieciocho, que descendió el 11 de septiembre de 2001. Los tres hitos proféticos identifican la manifestación del Espíritu Santo en la lluvia tardía

یهودیان جدل‌پیشه به پنداری نادرست، پیامی کاذب نبوی، دل بسته بودند که مطابق آن، مسیح پادشاهی‌ای حقیقی و زمینی برپا خواهد کرد که در آن قوم اسرائیل بر جهان حکومت خواهد نمود. این پیامی دروغین بود که «صلح و رفاه» را وعده می‌داد.

پیام ویلیام میلر دارای دو عنصر اصلی بود. نخست، به کارگیری نبوت‌های زمانی بود که تطهیر مقدس را مشخص می‌کرد؛ و دوم، ردّ او نسبت به تفسیر کاتولیکی از هزاره هزارساله‌ای بود که پروتستان‌ها متمایل به پذیرش آن بودند. آن دیدگاه باطل درباره هزاره، که آن را هزار سال صلح و رفاه می‌شناخت، بازنمایی همان تصور نادرست از پادشاهی مسیح بود که یهودیان مجادله‌گر بدان معتقد بودند.

آن دو شاہد، پیام بارانِ آخرین جعلی ای را شناسایی می کنند کہ در تحققِ سوم و نہایی تاریخِ پیام آوری کہ راہ را برای آمدنِ ناگہانی رسولِ عہد بہ ہیکلِ خود مہیا می سازد، «صلح و سعادت» را وعدہ می دہد۔ آن پیامِ دروغینِ بارانِ آخرین، بہ عنوانِ پیامِ «سلامتی و ایمنی» معرفی می شود، در تقابل با پیامِ یحیی تعمید دہندہ کہ اعلام کرد: «ہر درختی کہ میوہ نیکو نیاورد، بریدہ و در آتش افکندہ می شود»، آنگاہ کہ «غضبِ آیندہ» فرا رسد۔ این امر ہمچنین در تشخیصِ میلر نمایان شد کہ، آن گونہ کہ کاتولیسیم تعلیم می دہد، ہزار سالِ صلی در کار نخواہد بود؛ زیرا ہنگامی کہ خداوند بازگردد، زمین را با درخششِ آمدنِ خویش نابود خواہد کرد۔

اور تم جو مصیبت زدہ ہو، ہمارے ساتھ آرام پاؤ، جب خداوند یسوع اپنے قدرت والے فرشتوں کے ساتھ آسمان سے ظاہر ہوگا، دہکتی ہوئی آگ میں اُن سے انتقام لیتا ہوا جو خدا کو نہیں جانتے اور ہمارے خداوند یسوع مسیح کی خوشخبری کو نہیں مانتے؛ وہ خداوند کے حضور سے اور اُس کی قدرت کے جلال سے ابدی ہلاکت کی سزا پائیں گے۔ 2 Thessalonians 1:7-9۔

دو نخستین پیام آور کہ برای ورودِ رسولِ عہد بہ منظورِ بستنِ عہد با قومی برگزیدہ و جدیدِ آمادہ سازی کردند، نشان می دہند کہ پیامِ بارانِ آخرِ کاذبِ «سلامتی و امان»، کہ در نسلِ سومِ ادونتیسیم لائودیکہ صورت بندی شد، بہ دستِ شیطان طراحی شدہ است تا ادونتیسیم لائودیکہ را در نسلِ چہارم از شناختِ نقشِ اسلام، آن گونہ کہ در وای سوم نمایانہ شدہ است، بازدارد۔

در فرایندِ تطہیری کہ برای کسانی کہ بہ وسیلہٴ پسرانِ لاوی نمایانہ شدہ اند، بہ انجام می رسد، آن کہ پس از یحیی تعمید دہندہ می آید، می بایست خرمنگاہِ خود را با بادبیزی کہ در دستِ اوست، بہ طورِ کامل بروبد و «پاک» سازد۔ آن عمل بہ وسیلہٴ کلامِ او انجام می پذیرد۔

«جس کا چہاج اُس کے ہاتھ میں ہے، اور وہ اپنے کھلیان کو خوب صاف کرے گا، اور اپنے گیہوں کو کوٹھے میں جمع کرے گا۔» متی 3:12۔ یہ پاک کرنے کے اوقات میں سے ایک وقت تھا۔ کلامِ حق کے ذریعہ بھوسہ گیہوں سے جدا کیا جا رہا تھا۔ کیونکہ وہ ملامت قبول کرنے کے لیے حد سے زیادہ خود پسند اور خود راست باز تھے، اور فروتنی کی زندگی قبول کرنے کے لیے دنیا سے حد سے زیادہ محبت رکھتے تھے، اس لیے بہت سے لوگ یسوع سے پھر گئے۔ بہت سے لوگ اب بھی یہی کر رہے ہیں۔ آج بھی جانچ اسی طرح ہوتی ہے جیسے کفرنحوم کی عبادت گاہ میں اُن شاگردوں کی ہوئی تھی۔ جب سچائی دل تک پہنچا دی جاتی ہے تو وہ دیکھتے ہیں کہ اُن کی زندگیاں خدا کی مرضی کے مطابق نہیں ہیں۔ وہ اپنے اندر ایک کامل تبدیلی کی ضرورت کو دیکھتے ہیں؛ لیکن وہ اس خود انکاری کام کو اختیار کرنے پر آمادہ نہیں ہوتے۔ اس لیے جب اُن کے گناہ آشکار کیے جاتے ہیں تو وہ غضب ناک ہو جاتے ہیں۔ وہ ٹھوکر کھا کر چلے جاتے ہیں، جیسے وہ شاگرد یسوع کو چھوڑ کر یہ بڑبڑاتے ہوئے چلے گئے تھے، ”یہ کلام سخت ہے؛ اسے کون سن سکتا ہے؟“ مسیح کی آرزو، 392۔

پیام بارانِ آخرِ همان «مباحثہ» مذکور در باب دومِ حبقوق است، و این کلماتِ حقیقت است کہ کاہ را از گندم جدا می سازد۔ آن جدایی همانِ پالایشی است کہ بہ وسیلہٴ رسولِ عہد بہ انجام می رسد۔ در تاریخِ میلری، پیامِ دانیال بابِ ہشت، آیہٴ چہارہ، ہنگامی کہ نخست ناکام ماند و زمانِ تأخیرِ حبقوق بابِ دو و مثلاً دہ باکرہ در متی بابِ بیست و پنجم را پدید آورد، پالایشی بہ وجود آورد۔ ہنگامی کہ پیامِ ندای نیمہ شب سرانجام در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تحقق یافت، پالایشی حتی عظیم تر پدید آورد۔ در آن ہنگام بود کہ رسولِ عہد ناگہان فرا رسید و پالایش و تطہیرِ نہایی را آغاز کرد۔ آن جنبشی کہ از دو پالایش و تطہیرِ نخست از مجموعہ سہ گانہ گذشتہ بود، در سومی ناکام ماند و در سال ۱۸۶۳ بہ بیابانِ لائودیکہ فرستادہ شد۔

در تاریخِ میلری، پروتستان ہا نخست بہ واسطہٴ کلماتِ حقیقتِ تطہیر شدند؛ سپس حرکتِ فرشتہٴ اول با فرا رسیدنِ پیامِ آزمایشی سومِ تطہیر گردید۔ اما آنان کہ در طی چہلوشش سال، از 1798 تا 1844،

بنّایان هیکل میلری بوده‌اند، در آزمون سوم که در 22 اکتبر 1844 فرارسید، مردود شدند، هرچند تمثیل ده باکره را به کمال به انجام رساندند.

بسیاری از کسانی که تحت پیام‌های فرشته‌ی اول و دوم برای ملاقات داماد بیرون رفتند، پیام سوم را که آخرین پیام آزمایش‌کننده‌ای است که باید به جهان داده شود، رد کردند؛ و هنگامی که آخرین دعوت داده شود، موضعی مشابه اتخاذ خواهد شد.

«بر جزئیات تمثیل کا نهایت غور سے مطالعہ کیا جانا چاہیے۔ ہماری نمائندگی یا تو عقلمند کنواریوں کے ذریعے کی گئی ہے یا احمق کنواریوں کے ذریعے۔» ریویو اینڈ پپرلڈ، 31 اکتوبر، 1899.

تاریخ نبوتی که با آمدن فرشته‌ی سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ آغاز شد، یک ناکامی بود، و با شورش سال ۱۸۶۳ پایان یافت. تا سال ۱۸۵۰، خواهر وایت پیام زیر را نگاشت.

خداوند در ۲۶ ژانویه رؤیایی به من عطا کرد که آن را بازگو خواهم نمود. دیدم که برخی از قوم خدا کودن و خفته‌اند؛ و تنها نیمه‌بیدارند، و زمانی را که اکنون در آن به سر می‌بریم در نمی‌یابند؛ و آن «مرد» با «جاروی خاک‌روب» وارد شده است، و برخی در خطر آن‌اند که جارو شوند و از میان برداشته گردند. از عیسی التماس کردم که ایشان را نجات دهد، اندکی بیشتر بر آنان شفقت آورد و مهلتشان دهد، و بگذارد خطر هولناک خود را ببینند، تا پیش از آنکه برای همیشه بسیار دیر شود، مهیا گردند. فرشته گفت: «هلاکت همچون گردبادی سهمگین در راه است.» از فرشته التماس کردم که بر کسانی که این جهان را دوست می‌داشتند، و به اموال خود دل بسته بودند، و حاضر نبودند از آنها دل بکنند و آنها را فدا سازند تا قاصدان را در راهشان برای خوراک دادن به گوسفندان گرسنه شتاب بخشند، ترحم آورد و ایشان را نجات دهد؛ همان گوسفندانی که از فقدان خوراک روحانی در حال هلاک شدن بودند.

«چون می‌نگریستم که جان‌های بیچاره از فقدان حقیقت حاضر جان می‌سپارند، و برخی که ادعا می‌کردند به حقیقت ایمان دارند، با دریغ داشتن وسایل ضروری برای پیشبرد کار خدا، می‌گذاشتند ایشان بمیرند، این منظره چنان دردناک بود که از فرشته التماس کردم آن را از من بردارد. دیدم که هنگامی که آرمان خدا بخشی از اموال ایشان را مطالبه می‌کرد، همانند آن جوانی که نزد عیسی آمد، [متی ۱۹:۱۶-۲۲]. اندوهگین باز می‌گشتند؛ و این که به زودی بلای طغیان‌کننده از فراز خواهد گذشت و همه دارایی‌های ایشان را یکسره خواهد روبید، و آن‌گاه دیگر برای قربانی کردن اموال زمینی و اندوختن گنجی در آسمان بسیار دیر خواهد بود.» 1، Review and Herald، آوریل 1850.

در سال ۱۸۵۰، آن مرد جاروب خاک پیشاپیش آمده بود. در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، رسول عهد ناگهان به هیکل خود آمده بود، و او کار پالایش و تطهیر پسران لاوی را آغاز کرد.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«امروز جان‌ها در بوته‌ی آزمون و امتحان قرار می‌گیرند، و بسیاری همان راهی را می‌پیمایند که کسانی پیمودند که مسیح را ترک کردند. هنگامی که به وسیله کلام آزموده می‌شوند، معلم الهی را رد می‌کنند. چون به سبب آنکه زندگی‌شان با حقیقت و پارسایی هماهنگ نیست توبیخ می‌شوند، از نجات‌دهنده روی برمی‌گردانند؛ و تصمیم ایشان، همچون تصمیم شاگردان آزرده‌خاطر، هرگز دگرگون نمی‌شود. آنان دیگر با مسیح سلوک نمی‌کنند. بدین‌سان این کلمات به انجام می‌رسد: «او غربال خود را در دست دارد، و خرمنگاه خویش را به کلی پاک خواهد ساخت، و گندم خود را در انبار جمع خواهد کرد.»» Signs of the Times، May 15, 1901.